



مقالات



«مقالات» انقلاب اسلامی و روشنفکران دیروز و امروز

انقلاب اسلامی

و روشنفکران دیروز و امروز

مجتبی سپاهی

عضو هیات علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان

مقدمه

این مقاله نگاهی است اجمالی، به بعضی عناوین بحثهای طرح شده در جامعه ایران بعد از انقلاب اسلامی از طرف گروهی از روشنفکران که از نظر بعضی در جهت اصلاح آسیبهای جامعه دینی که بدون اصلاح و ترمیم آنها امکان تداوم حیات انقلاب اسلامی وجود ندارد، مطرح شده است. انقلاب ایران در یک نگاه طرحی نو و حکومت دینی جدید با تز «ولایت فقیه» بود و در دنیائی که سالها از سستهای دینی دست کشیده و در جاده مدرنیته به سوی «پست مدرنیته» شتابان در حرکت بود، موج ایجاد کرد. موجی که بازتاب آن بسیاری از مکاتب

حکومتی حاکم در دنیا را به چالش انداخت^۱ و به دین و دینداری که بعد از رنسانس به فراموشی سپرده شده بود، حیات جدیدی بخشید. انقلاب ایران بی شک آتشفشانی بود که نه تنها ذخائر معنوی و الهی ارمغان انبیاء را به بشریت عرضه کرد، بلکه با تالو خود سیاهی و پوچ گرائی و حسیض مادیت خواهی مدعیان «ناکجا آباد» را نیز نشان داد. کسانی که برای همیشه دین و دیانت و خداخواهی را از بشریت ربوده بودند، خود را در برابر واقعیت انقلاب سرگردان و حیرت زده یافتند. چون اسلام که در برابر جاهلیت اعراب ظاهر شده بود در برابر جاهلیت مدرن تجلی یافت زیرا آنگونه که محتوای وحی الهی با خلق و خوی و رفتار و منش اعراب در جامعه و ساختار اجتماعی مخالف بود فرهنگ انقلاب اسلامی نیز با جاهلیت مدرن به مقابله برخاست، آنجا که ثروتمندان مکه همه را بردهٔ ثروت خود کرده بودند و بر جسم و روان انسانهای مظلوم حکومت می کردند - ندای محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله بعنوان دعوت به خدا، تنها، دعوت به خدای واحد نبود. بلکه این دعوت موجی بود علیه سنتهای جاهلی حاکم بر عرب که در صورت اجابت مردم به فرهنگ نو و جدید پیامبر صلی الله علیه و آله ساختار جامعهٔ عربی به صورت کلی تغییر می یافت. انقلاب اسلامی نیز قیامی بود علیه سنتهای حاکم بر روابط اجتماعی استعمارگران و استعمارپیشگان. طبیعی است کسانی که زیر امواج شکننده انقلاب اسلامی قرار گرفتند چاره ای جز مقابله با پدیدهٔ بوجود آمده ندیدند. مبارزه با انقلاب را به چند صورت آغاز کردند. مبارزه اقتصادی و نظامی آنها با شکست مواجه شد. تنها مبارزه ای که به چند علت در دراز مدت ممکن است کارساز باشد، مبارزهٔ فرهنگی است. مبارزهٔ فرهنگی مبارزه ای تدریجی و نامحسوس است و بستر آن نسلی از انقلاب می باشد که نه تنها دوران قبل از انقلاب را درک نکرده، بلکه دوران شروع انقلاب و دوران تثبیت انقلاب را نیز نمی شناسد، بلکه برعکس آنچه نسل جدید آن را احساس کرده و می کند. آثار قهری و طبیعی انقلاب با همهٔ توطئه های دشمنان بوده است. جوان ما، جنگ، تورم، نابسامانیهای اجتماعی، کمبود فرصتهای شغلی، عدم ظهور عدالت اجتماعی، تبعیضها، وجود صفات زشت در رفتارهای اجتماعی، تعارض در سیاستها و... اینها را دیده است. روی این جهت نسل جدید گریبانگیر مشکلات و نابسامانیهای

۱- در این خصوص مراجعه به کتاب جایجائی قدرت - الوین تافلر - ص ۶۹۰ به بعد توصیه می شود.

اطراف خود می باشد. کمتر به مطالعه ریشه‌ها پرداخته است. کمتر علاقه به ارتباط با نسل گذشته نشان می دهد و گویا خود را تنها در برابر کوهی از دردسرها می یابد. در این فضا بهترین سلاح برای ربودن جوان، طرح شبهات مغالطه‌آمیز و ایجاد شک در پایه‌های ساختاری نظام اسلامی به همراه تظاهر به دلسوزی به جوان در کنار زمینه‌های اجتماعی موجود، می باشد. انقلاب اسلامی در دهه بعد از جنگ مواجه با چنین برخوردی شده است. که از طریق مطبوعات، کتب، روزنامه ها، مجلات، رادیوهای بیگانه به صورت گسترده با تکیه بر بحثهای معرفت شناسی که در غرب بوده است. منتشر شده و می شود. در این مقال به چند محور از محورهای ساختاری که در رابطه با آن‌ها طرح بحث و ایجاد شبهه شده است اشاره می شود. و محورهای دیگری نیز قابل گفتگو است. تلاش بر این بوده که مطالب با نگاه به منابعی که این گونه مسائل در آن طرح شده است. در قالبی روان به همراه مقایسه آن با دیدگاههای روشنفکران دیروز به محضر علم دوستان و محققان عرضه شود.

دو نمونه اظهار نظر:

«دیوید کیو» مامور سازمان سیا «CIA»

«مهمترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی تغییر فرهنگ جامعه فعلی

ایران است و مامصم به آن هستیم.»

«اکنونمیست - شماره ۱۹۹۴ «اوت» - مراد ۱۳۷۳

«مهمترین مانع مهار پدیده اصول‌گرائی اسلامی، روحانیون و علما هستند، زیرا

علما با سلاح عمده خود یعنی اجتهاد، مانع از تحقق اهداف غرب می شوند.»

محور اول: سنت، مدرنیسم، توسعه

انقلاب اسلامی با تکیه بر دین الهی اسلام متولد شد و رشد کرد. دینی که دارای نگرش خاص به آدم و عالم بود. در ساحت معرفت و اخلاق، فرد و اجتماع همه چیز را در ارتباط با خداوند معنی دار می دید. نگرش انسان محوری و «اومانیسمی» را قبول نداشت. خدا محور



است نه انسان محور. از این رو با توجه به گرایش طبیعی نسل جوان به گریز از هر قید و بند و با توجه به سازگاری و هماهنگی جلوه های تجدد خواهی و مظاهر دلفریب تمدن غربی که به نیازهای محسوس و غریزی انسان پاسخ می گوید، از موضوعاتی که در بسیاری از نوشته ها، در قالب مقالات، رمان، شعر، نثر، طرح شده و می شود، بحث «سنت»^۱، «مدرنیسم»^۲ و «توسعه» است. بدین صورت که در چالش میان «سنت» و «مدرنیسم» پیروزی حتمی با مدرنیسم است. توسعه مقبول و فراگیر تنها از گذر حاکمیت فرهنگ «مدرنیسم» محقق خواهد یافت. سنتها نسبی اند و در گذر زمان در حال تغییر و به سنتهای مذهبی نیز نمی توان امیدوار بود، زیرا آنها نیز متأثر از جغرافیای حیات انسانی اند. انسان امروزی با انسان دیروزی فرق ماهوی دارد. انسان امروزی به سنت جدید نیازمند است که آن «مدرنیسم» است. مدرنیسم محصول معرفت شناسی، جهان شناسی و دین شناسی جدید است. معرفت شناسی و دین شناسی و جهان شناسی متکی بر سنتهای مذهبی و غیر مذهبی نمی تواند جامعه ای را به رشد و توسعه ای فراگیر برساند. سنتهای دینی و فقهی نیز در صورتی می تواند در رشد و تعالی بشر امروزی نقش داشته باشند که علاوه بر عصری شدن، نوعی سازگاری و هماهنگی در معنای مؤلفه های مدرنیسم در درون فهم دین و رفتار دینی ایجاد کند. اما فقه اسلامی همواره نقش مانع ساز و متحجرانه در مقابل مدرنیسم ایفاء کرده است. بنابراین باید به قرائت جدیدی از سنت و مدرنیسم که سازگار با هم و با سنتهای دینی و بومی و اقلیمی جامعه باشد، دست یافت تا از گذر آن به توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رسید.^۳

1-Tradition

2-Modernization

۳- در این رابطه به منابع ذیل مراجعه شود:

- توسعه - مدرنیسم و مشارکت روشنفکران - چنگیز پهلوان کیان شماره ۱۳

- ایران امروز، سنت مدرنیسم یا سنت مدرن - جواد طباطبائی، احمد صدری - مجله کیان شماره ۱۵

در این رابطه مراجعه به دو مقاله ذیل ضروری است:

- «معرفت مؤلفه مدرنیسم» دکتر سروش کیان ۲۰.

- «ایده‌فولوزی و سنت» داریوش شایگان. کیان ۱۹.

کیان - آنکه به نام بارزگان بود نه به صفت، دکتر سروش ۲۳.

با اندکی تأمل روشن می شود که در این تلاش هیچگونه دغدغه ای برای حفظ داده های دینی و آموزه های وحیانی دیده نمی شود. همه چیز باید بر مدرنیسم منطبق و معنی شود. گرچه این هماهنگی و تغییرات منجر به تحریف و یا تردید و یا کناره گذاشتن اصول مسلم سنتهای دینی و قرآنی شود. اینجاست که تفکر روشنفکری در قالب ارائه چنین تفکری، به دنبال تغییر نگرش جامعه نسبت به اصول ثابت انسانی و دینی و ایجاد شکمی ساری و تزلزلی بنیان کن در باورهای دینی و پرورش نوعی بدینی به حکومت دینی مبتنی بر فقه اسلامی است. در تحقیق این نگرش علت پایه ای عقب ماندگیها باید به حاکمیت فقه اسلامی نسبت داده شود و تمسک به آن را اساس همه نوع تحجر و واپس گرایی قلمداد نمود. باید به جامعه تلقین نمود که نابسامانیهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی به نوعی ریشه در سنتهای نهادینه شده در فرهنگ انسانی و دینی ملی دارد. و راه و رسم خروج از این بن بست دست یابی به ساحل نجات «مدرنیسم» است. و رسیدن به «مدرنیسم» با چشم پوشی از بسیاری از آموزه های اصلی اسلام امکان پذیر است. زیرا ماهیت سنتهای دینی با ماهیت «مدرنیسم» و توسعه و پیشرفت و تکنولوژی سازگاری ندارد. این گونه طرح شبهات مطالبی است که جریان روشنفکری دیروزی نیز از حین تولد خود از دوران قاجار آن را بیان داشته است. و این نکته درخور تأملی است که گویاروشنفکری یک جریان پیوسته ای است که محتوای آن یکی است گرچه قالبهای خود را عوض کرده باشد. البته خصوصیات روشنفکری دینی و روشنفکران دینی ما یعنی کسانی که دین خمیر مایه سلوک اجتماعی آنهاست فرق می کند.

به عنوان نمونه، میرزا فتحعلی آخوندزاده از اولین روشنفکران ایرانی عصر قاجار می گوید:

«من متوجه شده ام که دین اسلام و تعصب مانعی در راه بسط و انتشار تمدن در میان مردم مسلمان می باشد. بنابراین خود را صرف این وظیفه می کنم که شالوده دین را ساده کرده و تعصبات را از آن جدا

۱- مقاله اسلام و پیدایش مفهوم غیرغربی مدرنیسم - کتورک اشتاوت - ترجمه حسین قاضیان کیان



سازم و تاریکی جهل مردم شرق را پراکنده نمایم^۱

آیا تمدن امروزی «مدرنیسم» چیزی جز ساده کردن دین و از نظر اقایان ساده کردن دین چیزی جز «سکولاریزه» کردن دین است؟!^۲ که آخوند زاده، روشنفکر دوران قاجار آن را بیان کرده است. آخوند زاده در جای دیگر تکلیف را روشن کرده و صریحاً می گوید:

«سعادت و فیروزه نوع بشر وقتی رو خواهد داد که عقل انسانی کلیتاً خواه در آسیا خواه در یورپا از حبس ابدی خلاص شود و در امورات و خیالات تنها عقل بشری سند و صحبت گردد و حاکم مطلق باشد نه نقل»^۳

در جای دیگر می گوید:

«اما بدانید که جهنم و بهشت مسلمانان هر دو در شمار لغویات است، در واقع جهنم، خود مجلس وعظ واعظ است»^۴

این تقابیل مستقیم و غیر مستقیم با آموزه‌های دینی بهترین گواه بر این است که سنتهای دینی حاکم بزرگترین مانع رشد فرهنگ ابتدال و مصرف و از خودباختگی است که غرب زدگان و مخالفان استقلال همه جانبه ملت ایران در صدد از بین بردن آنها می‌باشند و تنها راه از بین بردن آنها وارد ساختن ضربات تدریجی است که به طور غیر محسوس بعنوان یک «هنجار normal» با توجه به زمینه‌های اجتماعی کارساز واقع شود. اینجاست که نیازمندی به تعهد روشنفکری دینی و روشنفکران دینی صد چندان احساس می‌شود که با ورود به عرصه فرهنگ

۱- سیر تفکر معاصر - کتاب چهارم - محمد مددپور - ص ۱۹

۲- البته این نکته را باید تذکر داد که ساده کردن دین از نظر «میرزا فتحعلی آخوندزاده» با اصل دین اسلام که دینی است ساده و بی آرایش دارای فرق و بلکه فرقهای اساسی. ساده کردن روشنفکری با «الشریعة، التسمحة السهلة» فرق دارد.

۳- آخوندزاده - کتاب الفبا مهر ۱۹۰، «مراد از نقل یعنی قرآن و روایات».

۴- آدمیت - کتاب اندیشه ها - ص ۲۰۰

برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به: کتاب سیر نواندیشی دینی و غیر دینی - مقصود فراستخواه - و کتاب تاریخ تهاجم فرهنگی - میرزا فتحعلی آخوندزاده.

به آسیب شناسی پایه‌ای پرداخته و سپس به درمان آن همت گمارند تا آینده‌ای روشن در پیش روی جوانان کشور باشد.

محور دوم: لیبرالیسم^۱، سکولاریسم^۲، نظام اجتماعی اسلام

انقلاب اسلامی با برقراری حکومت دینی، دین را به ساحت اجتماع جهت تنظیم روابط اجتماعی در سازوکارهای ساختاری جامعه، وارد ساخت. میدانی فراخ از میلیون‌ها انسان با همه تعارضات و لوازمات در دنیائی پیچیده، در اختیار دین و دینداران قرار گرفت. البته وجود ذهنیتی که دین را بر صدر نشاند و قدرت زمان را در دست او بگذارد در بین دینداران و عالمان مأنوس با متون وحیانی اسلامی امری پیشینه‌دار است. جائی که قرآن راجع به دین صحبت کرده، دین پیامبران اولوالعزم را تنها راه حل اختلافات و تعارضات و نابسامانیهای بشر شمرده است. قوانین الهی را بهترین و تنهاترین راه سلوک بشری در جهت کمال بیان کرده است. اما سوال این است که آیا در دنیای مدرن و صنعتی، قواعد دینی می‌توانند نقش کارکردی و روشی خود را ایفا کنند؟ آیا بشر امروزی نیازی به آن قواعد و قوانین برخاسته از دین دارد؟ یا اینکه آن دوره بنا بر نظریه معروف «اگوست کنت» سپری شده است،^۳ و دوران کنونی دورانی است که تنها سخن علم و تجربه قابل پذیرش است. واژه‌های دینی بنا بر نظریه «پوزیتیویستها»^۴ نه تنها حکایت از واقعیاتی نمی‌کند، بلکه هیچ معنایی ندارد، الفاظی مهممل و بی معنی که تنها ساخته قوه توهم انسان است می‌باشند. بسیاری از روشنفکران ایرانی تنها علت پیشرفت غرب را بعد از رنسانس در دین‌زدائی امثال «دکارت»، «کانت»، «لوتر» می‌داند، از این رو به دنبال پیاده کردن

۲- secularism.

۱- liberalism.

۳- «اگوست کنت»، «۱۷۹۸-۱۸۵۷» - سیر حکمت در اروپا ج ۳ ص ۱۰۵

کنت در تعیین دوران معلومات انسان سه مرحله قائل است: ۱- «مرحل رباتی که تخیلی است «دوران دینی» ۲- «مرحله فلسفی که عقلی است «دوران فلسفه»، ۳- «مرحله علمی که تحقق است «دوران علم»

۴- کتاب علم و دین - ایان باربور - ترجمه بهاء الدین خرمشاهی - ص ۱۵۱ و ص ۹۷



مدل خاصی هستند که با نوعی شبیه سازی بدست می آید. در ابتداء ادیان الهی را مثل هم تصور و همه آنها را در گوهر یکی دانسته و تفاوت در شریعت و فقه را تفاوت « عرضی » دانسته نه یک تفاوت ذاتی و جوهری. در این صورت گفته می شود آنگونه که «رنسانس» باعث کناره گیری دین از جامعه غرب و رکود مسیحیت در تاریخ غرب شده است. لازمه تحقق «رنسانس» در هر جا «دین زدائی» در همانجا است. و لازمه دین زدائی «توسعه» و رسیدن به «مدرنیزاسیون»^۱ است. بنابراین وقتی با انقلاب اسلامی که منادی حضور دین در جامعه بود روبرو شدند، به مقابله نامحسوس با آن پرداخته و با نوعی مقایسه سعی در تغییر بنیادهای فرهنگی نهادینه شده در جامعه نمودند. طرح تفکراتی چون اینکه دین اصولاً یک امر فردی و شخصی است و تنها در ارتباط انسان با خدا مطرح است و گوهر آن عرفان است و هدف از آن حیرت افزائی است و اینکه دینی دارای نظام اجتماعی خاصی نیست و آنچه هدف از ادیان است، تحقق جوامع دینی است نه تشکیل حکومتهای دینی، و اصولاً جامعه سازی امری دنیوی است و خود بخود جنبه عقلائی و تجربی دارد. در جامعه دینی حداکثر نقشی که می توان برای دین قائل شد، داوری دین در منازعات متدینان و دین داران است، نه منبعی برای تدوین مبانی رفتار فردی و اجتماعی انسانها. زیرا اصلی ترین کار دین توجه دادن انسانها به آخرت است. و امور دنیوی مردم به عقل آنها سپرده شده است. امور درون دینی در صورتی کارکرد خواهد داشت که با مسائل برون دینی هماهنگ باشد.^۲

بنظر می رسد طرح این گونه مسائل تنها در این راستا است که جامعه اسلامی ایران در گذر زمان، به صورت طبیعی و تدریجی به فرهنگ جدائی دین از سیاست رسیده و جامعه ای

۱- در این خصوص مراجعه به مقالات ذیل تأکید می شود:

- مقاله غسل تعمید سکولاریزم یا نجات دین - مجید محمدی - کیان شماره ۳۰ - ۳۱
- مقاله - نکاتی پیرامون سکولاریزم - مراد فرهاد پور کیان شماره ۲۶ ص ۱۴

۲- در این خصوص مراجعه به مقالات ذیل تأکید می شود:

- مقاله غسل تعمید سکولاریزم یا نجات دین - مجید محمدی - کیان شماره ۳۰ - ۳۱
- مقاله - نکاتی پیرامون سکولاریزم - مراد فرهاد پور کیان شماره ۲۶ ص ۱۴

سکولار شود. آنگونه که در دنیای غرب در بین مردم مغرب زمین در دوره‌ای مشخص چنین جنبش فرهنگی نهادینه شد و دین و اخلاق به حاشیه رفت. این امر برای عمده‌ای از روشنفکران که چنین نظراتی را مطرح میکنند روشن است که تا زمانی که مبانی فکری روشنفکری که عبارت از اصالت عقل و فهم بشری در برابر فهم الهی و اعتقاد به اصل پیشرفت و سعادت مادی و روش شناسی تجربی و تغییر در مفاهیم پیدا نشود رسیدن به دوران «مدرنیسم» امکان پذیر نیست. البته اهل نظر می‌دانند که چنین سخنانی از قدمت زیادی برخوردار است، نکات بدیع و تازه‌ای نیست که عده‌ای بخواهند با آن بر دیگران فخر فرورشد و ثمن بخش گیرند مگر دکارت نبود که صریحاً اعلام کرد، عقل متعارف بشری بتنهایی بی‌نیاز از هدایت و راهنمایی وحی الهی است.^۱ و مگر کانت نبود که می‌گفت آنچه از بنیاد ممنوع است همانا توافق بر سر یک اساسنامه دینی پایدار است که هیچ‌کس نتواند آشکارا در آن تردیدی راه دهد.^۲ متفکرین روشنگری، ستیز با دین و تعالیم آسمانی را جوهر جهان بینی روشنگری می‌دانستند. جان لاک یکی از چهره‌های اصلی جریان روشنفکری و نهضت روشنگری که معتقد به جدائی دین از سیاست و برتری عقل بشری به وحی الهی است، نظریه قرارداد اجتماعی در مقابل تئوری منشاء الهی حاکمیت را مطرح کرده است.^۳ این جریان پیوسته از طریق روشنفکران دیروزی نیز به علت اینکه اساس روشنفکری غربی را به طور کامل پذیرفته بودند، در قالبهای خاص مطرح شده است که به بعضی آن اشاره شد.

نکته‌ای که در اینجا باید به آن توجه نمود یک سؤال اساسی است و آن اینکه آیا بین زندگی فردی و زندگی اجتماعی انسان چگونه می‌توان جدائی قائل شد و آیا می‌توان زندگی فردی و زندگی اجتماعی انسان را از هم تفکیک کرد؟ و هیچگونه تأثیری بین آنها قائل نبود؟ آیا اصولاً چنین تفکیکی منطقی است؟ در صورت وجود چنین شکافی باید پذیرفت که پس پیامبران الهی انسانهایی که به دور از اجتماعات بشری بوده و کمترین توجهی به سازو کار و زیرساختهای رفتار جمعی بشرها نداشته‌اند. بوده‌اند گویا آنها تنها با موجودات آسمانی مرتبط

۱- کتاب تأملاتی درباره روشنفکری در ایران - شهریار زرشناس ص ۱۵

۲- تاریخ فلسفه غرب - کاپلستون ج ۵ ص ۱۴۸

۳- پیش ص ۱۷



بوده و آنچه از طرف خداوند گفته اند تنها و تنها رابطه انسان و خدا بر ایشان مهم بوده است. نه رابطه انسان با انسان و نه رابطه انسان با طبیعت. روی این جهت تنها به دین که یک امر فردی است دعوت نموده‌اند و اصلاح جامعه را طلب نکرده‌اند در صورتیکه سیره انبیاء و متون وحیانی و تاریخ رفتار اجتماعی پیامبران خلاف این را اثبات می‌کند و سؤال دیگر اینکه بسیاری از روشنفکران که راجع به دین و نظام اجتماعی اسلام نظر داده‌اند متأسفانه هیچ کدامشان به صورت روشمند به سراغ متون دینی نرفته‌اند. آنچه آنها با آن به کرسی تضاد و نشسته و حکم رانده‌اند در حدّ اطلاعات عمومی و آگاهیهای جسته و گریخته بوده است چون نوعاً رشته‌های تخصصی آنها علوم جدید و تجربی بوده است، نه حوزه‌های علوم دینی صرف. اما بدلیل تأثیر شگرفت دین در هدایت مردم و توده‌ها و مقاومت جدی مردم دیندار در برابر طرحهای استعماری استعمارگران و استبداد مستبدان با پیروی و سردمداری عالمان راستین دینی، در صدد برآمده‌اند با ایجاد نهضت «پروتستانتیسم اسلامی»^۱ دوره رنسانس مغرب زمین را تجدید کنند. از این روی تنها راه را «التقاط» و «تأویل و تفسیر» دانسته‌اند. خصوصاً با تکیه بر بحثهای «معرفت شناسی» و «معنا شناسی» و فتوای «لوتری»^۲ که «هرکس می‌تواند مستقیماً با هر نوع ذهنیتی که دارد به سراغ متون مقدس رفته و از آنها با دریافتهای ذهنی خود برداشتی داشته باشد و در حقیقت دین هرکس معرفت او از شریعت است»، صادر و بر همه حوزه‌های علوم انسانی ساری و جاری نمایند. در این صورت حوزه دین را از تنظیم روابط اجتماعی انسانها دور دانسته و دین را تنها در زندگی شخصی افراد - به صورت داشتن ایمان - توصیه کرده‌اند که همان «سکولاریسم»^۳ می‌باشد. وقتی فرهنگ انسان محوری «اومانیزم» و

۱- در خصوص «پروتستانتیسم اسلامی» مراجعه به فصل چهارم و پنجم و هفتم و هشتم کتاب «سیر تفکر معاصر» محمد مددپور «بیان عقاید آخوندزاده» بسیار مفید است.

۲- کتاب سیر تفکر معاصر - کتاب چهارم ص ۱۹۷

- مقاله نکاتی پیرامون سکولاریزم کیان ۲۶ ص ۱۵

- مقاله - پیدایش سکولاریزم - کتاب نقد - ج ۱ - احمد بخشایشی

جدائی دین از سیاست «سکولاریزم» و آزادی انسان از هر قید و بند دینی «لیبرالیسم» بعنوان سه پایه و نهاد در جامعه ای رشد پیدا کنند. نتیجه طبیعی آن داشتن جامعه ای سکولار و حاکمیتی غیر دینی خواهد بود. در حالیکه واقعیت این است که اسلام با نگاهی هوشمند و آگاهانه در همه سطوح، دنیا و آخرت، فرد و اجتماع دارای اصول مشخص و نظامی هماهنگ است. و در واقعیت حیات اجتماعی انسانها. دینداری فردی با سکولاریسم اجتماعی قابل جمع نیست. در جامعه دینی نهادها در وظائف دین مدارانه خود از نهاد امامت تبعیت کرده و از اصول انسانی و عقلانی و تجربی که با آموزه های دینی همگرایی دارد بهره می گیرند.^۱

و به تعبیر مرحوم علامه طباطبائی چرا عده ای نمی خواهند حاکمیت دینی را تجربه کنند، و چرا زود در مورد اسلام و نظام اجتماعی آن قضاوت می کنند؟^۲ و چرا به جای تلاش وسیع در نظام سازی اجتماعی، اقتصادی سیاسی درون دینی با توجه به نمونه های برون دینی، دست به تخریب شده و انسانها را از حقیقت برین و ثمرات شیرین دینی در صحنه اجتماع مأیوس و محروم می کنند آیا اگر این همه تلاش برای دین زدائی می شود برای دین پروری می شد باز هم ما همین بودیم که هستیم کجاست روشنفکر غیرتمند دینی!؟

محور سوم: «روشنفکری»، «دینداری» و «روحانیت»

نقش محوری روحانیت در ایران در جریان انقلاب مشروطه^۳ و نهضت ملی^۴ نفت بر هیچ

۱- کتاب نقد - سکولاریزم - کتاب اول (جلد اول)

- مقالات ج اول راجع به «سکولاریزم» است.

- مقاله - پیدایش سکولاریزم - کتاب نقد - ص ۷ - احمد بخشایشی.

- مقاله مبانی معرفتی و چهره اجتماعی - سکولاریزم - حمید پارسا - کتاب نقد ج ۱ ص ۵۵

۲- ترجمه میزان - ج ۲ - ذیل آیه ۲۱۳ سوره بقره. ص ۲۲۵

۳- تاریخ عمومی ایران - عبدالله رازی - ص ۵۳۷ - آغاز انقلاب مشروطیت

- و کلیه کتابهای تاریخ معاصر - و کلیه کتابهایی که راجع به شیخ فضل اله نوری نوشته شده است.

تاریخ مشروطیت - احمد کسروی

۴- کتاب جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران - محمد رضا نجاتی ص ۱۱۷



مورخ و محقق منصف پوشیده نیست. در انقلاب مشروطه کسانی که توانستند، توده ها را چون سیل خروشان به حرکت درآورده و در برابر استبداد شاهانه به تحقیق شعار «آزادی، برابری و تأسیس عدالتخانه» اصرار و ابرام کنند، روحانیت روشن بین و مقبول بودند البته این بدان معنی نیست که روشنفکران نقش نداشتند، روشنفکران با طرح ایده های جدید و اقتباس از آنچه در غرب بود، از طریق مطبوعات در روشنگری مردم و اقشار گوناگون ایفای نقش می کردند، اما آن کسانی که نقش محوری داشتند، علما و روحانیون بودند. حتی نقشی که از دور، مراجع دینی در نجف اشرف داشتند، کاملاً در خیزش توده ها نقش اول را داشت.

در نهضت ملی نفت نیز نقش روحانیت کاملاً مشهود بود. اعلامیه آیت ... کاشانی روزی ام تیر را بوجود آورد. اما ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ وقتی تحقق یافت که حمایت روحانیت از مصدق کنار رفت. نهضت ملی نفت حمایت مردمی خود را از دست داد، و با از دست دادن آن تن به شکست داده و پذیرای استبداد آمریکایی شاهانه شد. نمونه بارز و روشن تر از همه انقلاب اسلامی ایران بود که گرچه بسیاری از گروهها سالها در جهت براندازی و یا کنترل قدرت شاه مبارزه می کردند اما هیچکدام در برابر قدرت و سلطه فراگیر شاه توانائی کافی را نداشتند. ارتش مسلح و ساواک مخوف شاه دو بازوی توانمندی بود که صدای آزادیخواهی را در حلقوم خفه می کرد. اما قدرت روحانیت از آنجایی که در سرتاسر وجود ملت رشید و امت اسلامی ریشه داشته و دارد تنها قدرتی بود که با اعتماد بر آگاهی و بینش مردم، توانست «امت اسلامی» را تشکّل داده و در برابر قدرت شاه و حامیان آن بایستد و تمام گروهها برای رسیدن به اهداف خود حول چنین محوری به مبارزه خود ادامه دادند. رهبری امام خمینی (ره) بدون هیچگونه صحنه سازی، به صورت صد در صد طبیعی مورد استقبال قرار گرفت. اعلامیه امام (ره) توسط اقشار مختلف، از طبقات گوناگون مردم، از دانشجویان خارج از کشور گرفته تا مردم عادی و روستائی دست به دست مردم گشته و باعث روشنگری مردم شد. روحانیت کشور اکثراً بعنوان بازوان امام در دانشگاهها، در حوزه ها، در بین مردم به تبیین اهداف و روش مبارزه می پرداختند. در این فضا بسیار طبیعی است که رهبر انقلاب تئوری حکومتی خود را از طرق

عقلانی مطرح و آن را تثبیت کند. و اصولاً رهبرانی که دارای طرح حکومتی و هدایتی نباشند نمی توانند هدایت و رهبری را کامل انجام دهند. امام خمینی (ره) با طرح «ولایت فقیه» توانست با تکیه بر اصول دموکراسی که نمود بارز آنها انتخابات و تشکیل مجلس بود، ثوری خود را به تأیید ملت برساند. حاکمیت و اقتدار ملت را به صحنه کشاند بدون اینکه بخواهد از قدرت کاریسمای خود بهره برداری کند. اما متأسفانه در تداوم حرکت به طور تدریجی ما مواجه با لقاء تفکراتی می شویم که جریان روشنفکری دوران مشروطه را به یاد می اندازد که درابتدا مشروطه خواه و مشروطه طلب بودند اما در انتها خود بستری برای حاکمیت استبداد رضاخانی شدند گویا برای آنها یک چیز مطرح بوده است و آن «دین زدائی» چه با شعار مشروطه باشد و یا با چکمه «رضا خان»^۱.

القاء مطالبی چون اینکه: روحانیت صنفی سستی و فاقد خردورزی است و صلاحیت اصلاحگری را ندارد و دینداری سنت مدار، دینداری متعصبانه و متحجرانه است و به نیازهای جدید جواب نمی دهد. بر خلاف روشنفکری «البتة دینی» که باید محور قدرت تحولات جامعه قرار گیرد. این روشنفکرانند که از تعصب به دور هستند و از دانش عقلانی و تجربه جدید بهره وسیع دارند، و مطالبی مشابه که همه در راستای کنار زدن روحانیت و یا کم کردن نقش آنهاست. راه نجات از مشکلات و نابسامانیها روی گردانی از حاکمیت فعلی و سپردن آن به سمت روشنفکران است که می توانند با تئوریهای جدید، رشد و تعالی و توسعه را به ارمغان آورند.^۲ در حالیکه باید گفت در دیدگاه دینی حاکم بر انقلاب اسلامی خرداندیشی روشنفکری میتواند همگام با آموزه‌های وحیانی باشد، تبیین دین با روش نقلی و عقلی توأم فهمیده می شود، دین اجتهادی به نیازهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی و مدیریتی روز پاسخ می گوید. اجتهاد دین روشمند است، و روحانیت انقلاب روحانیتی است که در عین

۱- نمونه این افراد را میتوان سید حسن تقی زاده، محمدعلی فروغی، معروف به ذکاء الملک نام برد.

۲- در این خصوص مراجعه به دو مقاله ذیل لازم است:

۱- مقاله «الگوهای رفتاری روشنفکری - کیان شماره ۷ - ص ۱۰»

۲- مقاله - سنت روشنفکری جدید - (بیژن عبدالکریمی) کیان شماره ۸ ص ۱۱.



تعلق به سنت‌های دینی، روشنفکر است. نه تنها وظیفه تبلیغ مستمر دیانت عمومی را دارد، بلکه در گسترش بیداری و آگاهی اجتماعی تلاش کرده و آگاهی دینی را اساس و پایه حرکت‌های مذهبی می‌داند. از این رو به جای ایجاد گسست بین روشنفکران و روحانیت، امکان جمع بین این دو نهاد به همراه تأکید بر خط مستمر اندیشه دینی با قبول نوسازی و نواندیشی وجود دارد. ساختار اجتماعی ایران نشان می‌دهد که در صورت تلاش برای شکاف هیچکدام نمی‌توانند وظیفه خود را انجام دهند، خصوصاً نسبت به نسل جدید جامعه که تنها نابسامانیها و چالش‌های اجتماعی ایران را دیده است و شعارهای دلفریب آزادی، دموکراسی، و مظاهر تمدن غربی، انفجار اطلاعات، با ترجمه روزافزون کتب و مجلات و شبکه های اینترنت، رفت و آمدهای تجاری، سیاحتی - همه و همه در روح و روان جوان بعنوان دنیای شیرین اما دست نیافتنی قرار گرفته است که به طور غیرمستقیم چنین القاء می شود که علت همه اینها به مدیریت غیر علمی حاکمیت برمی گردد.

اینجاست که مجموعه ای از مسائل اجتماعی، روانی، به این سمت و سو سوق داده می شود. که حرکت‌های روشنفکری دینی و روحانیت نمی تواند به مقصود برسد. آنچه می تواند نسل جدید ما را امیدوار کند تجلی دین در روشنفکران دیندار و ظهور تجدد روحانیت روشنفکر است. اما باید گفت در اسلام رویارویی سنت و تجدد و روحانیت و روشنفکر آنگونه که در مغرب زمین مطرح بوده است، وجود ندارد. معنای رویارویی سنت و تجدد به مغرب زمین اختصاص دارد و ریشه اصلی آن در تلقی مسیحیت، به ویژه کاتولیکها «از سنت دینی تاریخی» قرار دارد اصل و اساس ایمان مسیحی این است که خداوند در یک زمان تاریخی یعنی در یک فعل «خبر دادن از خود» به وسیله عیسای مسیح بر انسانها ظاهر شده است درباره آنها داوری نهائی کرده و آنان را آمرزیده و از فنا نجات داده است «اما محتوی و ساختار اسلام با مسیحیت متفاوت است. هیچکدام از دو معنای آنروپولوژیک و دینی عقیدتی سنت و تجدد و رویارویی آنها برای مسلمانان مطرح نیست. در اسلام اساس ایمان و عقیده بر فهم یک سنت دینی تاریخی و زبانی مستمر استوار نگشته است. مسلمان بودن در هر عصری به معنای تغذیه

۱- در این رابطه مراجعه شود به کتاب - ایمان و آزادی، محمد مجتهد شبستری ص ۱۰۰

از سنت به معنای فهم فهمیده در گذشتگان نیست، در اسلام نه «تاریخ نجات» مطرح هست و نه به عنوان حامل و بستر این تاریخ نجات و نه عالمان دینی مشابه پاپ. لذا جنس مقایسه ای و چنین سرایتی به جهان اسلام یک خطای علمی است و موجب مشکلات زیادی در بررسی مسائل سنت و تجدد و توسعه در کشورهای اسلامی گردیده است.

تفکر مقابله با روحانیت از شروع روشنفکری در ایران آغاز شده است. حرفهای گروهی از روشنفکران امروزی تکرار و در بعضی مراحل تغییر عبارات روشنفکران سکولار دیروزی است.

آخوند زاده به عنوان روشنفکر دیروزی می گوید:

«حریت روحانی ما را اولیای دین اسلام از ما گرفته، ما را در جمیع امورات روحانیه بالکلیه عبد رذیل و تابع امر و نهی خودشان کرده اند، پس در ماده حریت روحانی از نعمت آزادی محرومیم.»^۱

در جای دیگر می گوید:

«همه آن تعبیرها و تأویلهای بی معنی بود، بیعت و اجماع کجا؟ و قرارداد اجتماعی کجا؟ نظام مشروطه غربی چه ربطی با مشورت اسلامی داشت؟ در نظام مشروطه قانون عرفی مثبت عقل انسانی وضع می گردید، در حکومت اسلامی قانون شرعی تبعیدی منزل ربانی حکم می کند. در دولت اسلامی، سیاست و دین در همدیگر ادغام گشته یکی شده بود. عدالت در شریعت مفهوم دینی داشت اما در فلسفه سیاسی اروپا منشأ عدالت طبیعی و عقلی بود. حقیقت این است که آن صنف روشنفکران دینی در عین اینکه در دانش اسلامی تبحر داشتند و درباره تأسیسات سیاسی اروپائی چیزی آموخته بودند، اصول فلسفه حکومت جدید غربی را نفهمیده بودند. ارکان حکومت عرفی اروپائی بر حقوق طبیعی فرد و اراده ملت بنا گشته بود، شریعت اساساً حقوق



طبیعی و اراده ملت را نمی شناخت»^۱

در مورد روحانیت می گوید:

جناب شیخ الاسلام و من چنان صلاح می بینم که امر مرافعه را در هر صفحه از صفحات ایران به طور کلی از دست علمای روحانی بازگرفته جمیع محکمه‌های امر مرافعه را وابسته به وزارت عدلیه نموده باشیم که بعد از این علمای روحانی هرگز به امور مرافعه مداخله نکنند. تنها امور دینی مشخص از قبیل نماز و روزه و وعظ و پیش‌نمازی و نکاح و طلاق و دفن اموات و امثال اینها در دست علمای روحانیت باشد. مثل علمای روحانی دول اروپا»^۲

از آنجا که روشنفکری در غرب بر پایه های فکری خاصی بر پا شده که قبلاً توضیح داده شد بسیاری از روشنفکران ایرانی نیز به تقلید از آنها همان اصول را پیروی و در راه رسیدن به رنسانس و تجدد و تمدن تنها راه را در دین زدائی از جوامع دانسته و متعاقب آن می‌گویند این مطلب تنها راه توسعه فراگیر می‌باشد. در حالیکه آن سرشت برینی که توانسته است جوهر بشر را به او معرفی کرده و در جهت تقویت قوه فکری و تسخیری او قدم بردارد آموزه‌های وحیانی انبیاء الهی بوده است. آشفته خیالی است که دین را به عنوان یک پدیده مانع در جهت پیشرفت بشری قلمداد کنیم. باید دید آیا هدف از خلقت انسان تنها تسلط بر عالم خاکی است یا شکوفائی در همه ابعاد است. شاید آموزه‌های دینی از سرعت زیاد بشر جلوگیری کند اما قطب نمائی است که جهت صحیح را به انسان نشان می‌دهد که بتواند از طوفان رذائل نجات یابد و خود و دیگران را به هلاکت نیندازد. آنچه می‌تواند در پیشرفت رفتارهای بشری مؤثر باشد، ایجاد جریان مستمر و دائمی نو اندیشی دینی است که نه تنها هیچگونه خصومتی بین «سنت» و «تجدد» نمی‌بیند بلکه تجدد را حاصل کند و کاو معقول در یک فرآیند تاریخی رفتاری بشر ارزیابی می‌کند، که از دل سنت سر برآورده است و در دامن آن به بالندگی دست می‌یابد. توصیه این است که همانگونه که «التقاط» نوعی خودفروشی است «تحجر» نیز نوعی

خودسوزی است و روشنفکر امروزی برای رسیدن و رساندن نسل جوان به هویت واقعی که حاصلی از همگرایی این و خصال نیک آباد و اجداد او می باشد، باید بتواند آنها را در صراط مستقیم تفکر و اندیشه و نواندیشی هدایت کند و از غلتیدن به ورطه های خود فروشی «التقاط» و خودسوزی «تحجر» سخت پرهیز دهد. باید به جای «بدبینیهای» گوناگون به قد و قواره آنچه خود داریم خوب نگاه کنیم و این هنر را در خود بیابیم که کالای خود را به بازار عرضه کنیم نه اینکه از کالای خود دلزده شده و بدلها را جایگزین کنیم. فرهنگ انقلاب اسلامی عرضه دین به بازار انسانیت در قالب قرن بیستمی خود بود. دینی حیات بخش، امید ساز، مبارز و مولد، هدایت بخش. بشر امروز به واقع به طرف دانائی و اخلاق و معنویت پیش می رود و در چنین فضائی سخن از مادیت و حرفهای قرن شانزدهم و هفدهم میلادی زدن بسی جای تأسف دارد. بیائید جهانی فکر کنیم و منطقه ای عمل کنیم. دو گروه در برابر انقلاب مسئولیت خطیر دارند. گروه اول: روشنفکران دینی. روشنفکران دینی کسانی هستند که باتکیه بر دین، دین را الهام بخش حیات انسانی می دانند. دین را از علل محرکه بشر در جهت کسب تمدن و توسعه و پیشرفت می دانند، نه تنها از دین فرار نمی کنند، بلکه آن را قطب نمائی می دانند که هر لحظه بشر را از سقوط در سیاهچالهای خودخواهی، جباریت و بزهکاری های قدرتمندانه نجات می دهند. این گروه در جامعه ما چه بسیارند. اما ظهور و تجلی آنها چشم گیر نیست. از جبهه واحدی برخوردار نیستند، در جبهه واحدی دارای جریان مطبوعات در عرصه های نواندیشی نمی باشند. از این رو در جامعه ناشناخته اند. باید کاری کنند.

گروه دیگر: نسل جوان ما، نسل جوانی که پاکی اندیشه و روح آنها چون آئینه تجلی گاه حقیقت است. و بازتاب آن روشنگر راه. نسل جوان، نسلی که تشنه و آماده، اما آنچه لازم است این که این نسل در برابر دریای متلاطم طرح اندیشه ها باید آمادگی روحی و رشد فکری لازم را که بتواند در این بستر فروشان انتخاب کند و سره را از ناسره تشخیص دهد پیدا کند. این نسل باید از شتابزدگی پرهیزد. باید با کشتی معرفت به سیر و سیاحت پردازد تا بتواند خود را سربلند به ساحل نجات برساند. و گرنه با اندکی غفلت غرق خواهد شد.

ای دهنده عقلها فریاد رس تا نخواهی تو نخواهد هیچکس



هم بگو تو، هم تو بشنو، هم تو باش ما همه لاشیم با چندین تلاش



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انتخاب سال، سال اول | پیش شماره سوم | پاییز ۱۳۷۸